

لوازم عدالت قضایی از دیدگاه امام علی(ع)

هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاهها و اشاره کردن و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنان به یکسان رفتار کند.

هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاهها و اشاره کردن و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنان به یکسان رفتار کند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی است که مصطفی دلشاد تهرانی، استاد حوزه و دانشگاه، نهج البلاغه پژوه در مورد لوازم عدالت قضایی از دیدگاه امام علی(ع) نوشته است:

لازمه عدالت قضایی، نظامی است که در آن، برترین اشخاص از همه نظر در جایگاه قضاوت قرار گیرند و این امر به عنوان حساس‌ترین کارها دیده شود و سازوکار اجرایی آن فراهم گردد.

امیرمؤمنان علی(ع) در عهدنامه مالک و اشتر در این باره چنین فرموده است: «ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تَمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْفَقَاءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تَشْرَفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى قَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ [وَأَوْقَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَآخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا يَمْرَاجَعَةَ الْخَصْمِ، وَاصْبِرْهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَاصْرَمْهُمْ عِنْدَ إِضْاحِ الْحُكْمِ؛ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ]» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

آن‌گاه برای قضاوت در میان مردمان، کسی را که به نظر خود از همه شهروندان برتر است، برگزین؛ از آن کسان که کارها او را به تنگنا نیندازد، و طرفین دعوا او را به لجاجت نکشانند، و در خطا پایدار نبُود، و چون حق را شناخت در بازگشت بدان درنماند. و درونش به چشمداشتی سر نکشد، و تا رسیدن به حق، به اندک شناخت بسنده نکند، و در شبهت‌ها درنگش از همه بیش باشد، و دلیل‌ها و روشن را بیش از همه به کار بُرد، و از آمد و شد صاحبان دعوی کم‌تر به ستوه آید، و در آشکار گشتن کارها شکیاتر بُود، و چون حکم روشن باشد در داوری قاطع‌تر. آن‌کس که چرب‌زبانی و ستایش او را به خودپسندی نکشانند، و تحریکات او را برنیاوراند؛ و اینان اندک‌اند.

امیرمؤمنان علی(ع) برای کسانی که در مسند قضا قرار می‌گیرند، سیزده ویژگی را برشمرده است که قاضی باید از اینان باشد:

۱. «مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ»؛ (از آن کسان که کارها او را به تنگنا نیندازد). یعنی قاضی باید چنان توانا و دانای به کار باشد که در رویارویی با مسائل در تنگنا قرار نگیرد و کار بر او مسلط نگردد، بلکه بتواند به درستی و با دقت تحقیقات را پیش بُرد و به نتیجه رساند و مطابق با آداب قضاوت حکم کند، چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعِدِلْ بَيْنَهُمْ فِي لَحْظِهِ وَإِشَارَتِهِ وَمَقْعِدِهِ وَمَجْلِسِهِ»؛

هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاهها و اشاره کردن و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنان به یکسان رفتار کند. قاضی تحت هیچ شرایطی نباید در تنگنا واقع شود و از آداب قضاوت و دستیابی به نظر درست بازماند.

۲. «وَلَا تَمَحِّكُهُ الْخُصُومُ»؛ (و طرفین دعوا او را به لجاجت نکشانند). قاضی باید چنان توانا باشد که هیچ چیز و هیچ‌کس نتواند او را به نظر و رفتار نادرست و لجاجت بکشانند.

۳. «وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ»؛ (و در خطا پایدار نبُود). در کار قضاوت احتمال اشتباه وجود دارد، و قاضی باید چنان باشد که در صورت اشتباه در حکم، بر آن نایستد و ادامه ندهد.

۴. «وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْفَقَاءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ»؛ (و چون حق را شناخت در بازگشت بدان درنماند). دریافت اشتباه در حکم کافی نیست، بلکه مهم‌تر از آن این است که قاضی توانا باشد که از اشتباه خویش برگردد و

جرات اعتراف به اشتباه را داشته باشد و نیز آن را جبران کند.

۵. لا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ؛ (و درونش به چشمداشتی سر نکشد). قاضی نباید هیچ zwnj؛ گونه طمع و چشمداشتی به چیزی داشته باشد، چه مالی، چه مقامی، چه شهوانی. هرگونه چشمداشتی قاضی را به تباهی و نابودی می zwnj؛ کشاند و ستم zwnj؛ ها به بار می zwnj؛ آرد. از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمود: لا يَأْكُ وَ اسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ، فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْجِرْصِ، وَ يَخْتِمُ عَلَى الْقُلُوبِ يَطْبَاعَ حُبِّ الدُّنْيَا؛ وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ، وَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ سَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ. (أعلام الدين، ديلمی، ص ۳۴۰)

بپرهیز از پوشیدن جامه طمع، که طمع دل zwnj؛ ها را به آزمندی شدید درآمیزد، و مهر دنیادوستی بر دل zwnj؛ ها زند؛ و آن کلید هر بدی و منشأ هر گناهی و موجب بر باد رفتن هر کار نیکی است.

امیرمؤمنان علی(ع) در خطر طمع فرموده است: لا يَأْكُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفُ يَكَّ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُرْدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و بپرهیز از این zwnj؛ که مرکب zwnj؛ های طمع تو را برانند، و به آبشخورهای هلاکت رسانند.

آن zwnj؛ جا که چشمداشتی وجود دارد، آزادی لازم برای دریافتن حق و قضاوت به عدالت معنا ندارد؛ به بیان امام علی(ع): لا طَمَعٌ رَقٍّ مُؤَبَّدٌ. (همان، حکمت ۱۸۰) لا عَبْدُ الْمَطَامِعِ مُسْتَرَقٌّ لَا يَجِدُ أَبَدًا الْيَقِيَنَ. (شرح غرالحکم، خوانساری، ج ۴، ص ۳۵۲)

بنده طمع zwnj؛ ها در بند بردگی است و هرگز روی آزادی را نمی zwnj؛ بیند و طمع آفتی بزرگ برای قاضیان است، چنان zwnj؛ که امام علی(ع) فرموده است: لا أَقَّةَ الْقَضَاةِ الطَّمَعُ؛ آفت قاضیان طمع است. (همان، ج ۳، ص ۱۰۴)

۶. لا يَكْتَفِي يَأْتِي قَهْمٌ دُونَ أَفْصَاهُ؛ (و تا رسیدن به حق، به اندک شناخت بسنده نکند). نظر دادن و به حکم رسیدن بدون مطالعه و بررسی و دقت کامل و همه zwnj؛ جانبه فاجعه zwnj؛ آمیز است، و قاضی نباید در حکم شتاب کند و به فهم کم بسنده نماید، یا با تکیه به گمان حکم نماید. امیرمؤمنان علی(ع) در این zwnj؛ باره چنین هشدار داده است: لا يَلِيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الْيَقَةِ بِالظَّنِّ. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰) داوری کردن با تکیه به گمان از عدالت به دور است.

۷. لا أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ؛ (و در شبهت zwnj؛ ها درنگش از همه بیش باشد). قاضی نباید وارد مسائل شبهه zwnj؛ ناک شود و آن zwnj؛ جا که شبهه وجود دارد باید بایستد. امیرمؤمنان علی(ع) در تعریف شبهه و رویکرد بدان فرموده است: لا إِنَّمَا سَمِيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ. فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ قَضِيَاءُهُمْ فِيهَا الْيَقِيْنُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى، وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى. (نهج البلاغه، خطبه ۳۸) شبهه را شبهه نامیده zwnj؛ اند چون حق را ماند، لیکن دوستان خدا را - فریفتن نتواند - که یقین، چراغ - رهگذر - ایشان است، و رستگاری راهبر، اما دشمنان خدا را گمراهی دعوت zwnj؛ کننده است، و کوری همراه برنده.

در رویارویی با شبهه یعنی مسأله zwnj؛ ای که قاضی نمی zwnj؛ تواند حق را در آن تشخیص دهد و به یقین برسد، لازم است توقف نماید و خود نظر ندهد؛ یا به عالم zwnj؛ تر از خود ارجاع دهد، و یا به بررسی ادامه دهد. در خبری مشهور امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص) چنین نقل کرده است: لا حَلَالَ بَيْنَ، وَ حَرَامَ بَيْنَ، وَ شُبُهَاتٍ بَيْنَ ذَلِكَ؛ قَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. (الكافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۸)

حلالی روشن وجود دارد و حرامی روشن، و در این میان اموری است مشتبه و مبهم؛ پس هر که شبهات را رها کند، از حرام zwnj؛ ها نجات یابد و هر که شبهات را پی گیرد مرتکب حرام zwnj؛ ها شود و ندانسته به هلاکت درافتد.

در ادامه سخن امام صادق(ع) آمده است: لا إِنْ الْوُفُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ. (همان) بی zwnj؛ گمان درنگ کردن هنگام پیش آمدن شبهه، بهتر از فرورفتن در گرداب هلاکت است.

در سفارش zwnj؛ های امام علی(ع) به حضرت مجتبی(ع) آمده است: لا وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ؛ فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و از پیمودن راهی که بیم گمراهی در

آن را داری خودداری کن، زیرا بازایستادن از سرگشتگی گمراهی، بهتر از رویارو شدن با هول و هراس و زنج‌ها است.

پارسایی اقتضا می‌کند که قاضی در آن و زنج‌جا که کار نامشخص و مبهم است، درنگ نماید و نظر ندهد؛ به بیان امام علی(ع) : «لَا وَرَعَ كَالْوُفِّ عِنْدَ الشُّبْهِ» (همان، حکمت ۱۱۳) هیچ پارسایی چون درنگ کردن هنگام روبه‌رو شدن با شبهه نیست.

«أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ - وَكَفَى يَكْ وَصِيًّا - يَمَا أَوْصَانِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... الصَّمْتُ عِنْدَ الشُّبْهِ» (الامالی، طوسی، ج ۱، ص ۶) ای حسن! تو را سفارش می‌کنم و همین سفارش تو را بس است - به آن و زنج‌چه که رسول خدا(ص) مرا بدان سفارش فرمود: ... خاموشی هنگام شبهه. بزرگان فقیهان شیعه بر این نظرند که طبق قاعده «دور کردن کیفرها با وجود شبهات» در مواردی که شبهه وجود دارد باید توقف کرد و حکم صادر نکرد.

۸. «وَ أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ» (و دلیل و زنج‌های روشن را بیش از همه به کار برد). قاضی پیش از همه چیز به دلیل و برهان تکیه و اعتماد کند و نه امور دیگر. در این صورت است که نظر او به درستی راه خواهد برد.

۹. «وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا يَمْرَاجَةَ الْخَصْمِ» (و از آمد و شد صاحبان دعوی کم و زنج‌تر به ستوه آید). طبیعت کار قضاوت، فشارهایی این چنین دارد، دو طرف دعوا و وابستگان آنان با آمد و شد، و نظرهای ضد و نقیض، قاضی را در تنگنا قرار می‌دهند، و آن کس می‌تواند به حکم درست راه برد که از این امور خسته نگردد و به ستوه نیاید.

۱۰. «وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ» (و در آشکار گشتن کارها شکیاتر بود). از جمله ضرورت و زنج‌های کار قضاوت شکیبایی و بردباری در جهت روشن کردن مسأله و رسیدن به حقیقت است. به بیان امام علی(ع): «الصَّبْرُ أَفْضَلُ الْعَدَدِ» (شرح غررالحکم، خوانساری، ج ۱، ص ۱۹۷) شکیبایی بهترین ساز و برگ است. «بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ الرَّغَائِبُ» (همان، ج ۳، ص ۲۰۹) با شکیبایی خواسته و زنج‌ها دست‌یافتنی می‌شوند.

۱۱. «وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِصْاحِ الْحُكْمِ» (و چون حکم روشن باشد در داوری قاطع و زنج‌تر). و آن و زنج‌جا که موضوع به درستی روشن می‌گردد، قاطع و محکم نظر دهد و گرفتار تردید نگردد. در این و زنج‌جا دیگر طولانی کردن و ناتمام گذاشتن کار بی‌معناست، و قاضی باید استوارترین شخص در چنین جایگاهی باشد.

۱۲. «مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءُ» (آن و زنج‌کس که چرب و زبانی و ستایش او را به خودپسندی نکشاند). قاضی نباید تحت و زنج‌تأثیر هیچ و زنج‌گونه تعریف و تمجیدی قرار گیرد، و چنان و زنج‌چه یکی از طرفین دعوا به ستایش او پرداخت، نباید گرفتار خودپسندی شود و تحت و زنج‌تأثیر آن نظر دهد.

۱۳. «وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءُ» (و تحریکات او را برنیا نگیراند). قاضی نباید چنان کسی باشد که بتواند او را تحریک کنند و با سخنان و رفتار به سویی که می‌خواهند وادارند؛ و نباید چنان باشد که کسی او را ملازم خواسته خود سازد و کاری کند که او به نفع یکی از طرفین دعوا حکم دهد، البته چنین کسان بسیار نیستند: «أُولَئِكَ قَلِيلٌ» (و اینان اندک و زنج‌اند)، و لازم است با برنامه و زنج‌ریزی درست به تربیت قاضیان پرداخت.

بنابر آموزه و زنج‌های امام علی(ع) کسانی که در جایگاه قضاوت قرار می‌گیرند، لازم است از نظر دانش، بینش، پارسایی، و استواری در حق و عدالت برترین باشند، و گرنه در تشخیص و زنج‌ها به نادرستی می‌زنند، و در وسوسه و زنج‌ها به پستی و پلیدی تن می‌دهند، و در فشارها و تنگناها به سازش با ستمگران کشیده می‌شوند. به بیان آن حضرت: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَ لَا يُضَارِعُ، وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰) فرمان خدای سبحان را برپا ندارد، جز آن کس که سازشکاری ننماید و رشوه نپذیرد، و [در برابر ستمگر] گرنش و اظهار خواری نکند و تن به باطل ندهد، و از طمع و زنج‌ها پیروی ننماید.

عدالت اقتضا می‌کند که قضات از تأمین کامل مالی برخوردار باشند تا جای هیچ و زنج‌گونه وسوسه و نفوذی از این راه در آنان نباشد و کار قضاوت به سبب چنین اموری به کجی و ناروایی و ستمگری کشیده نشود. امام علی(ع) در این باره در عهدنامه مالک اشتر چنین سفارش کرده است: «وَ أَفْسَحْ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ، وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و در بخشیدن به وی چنان گشاده دستی کن که عذر و بهانه [نرسیدن به داوری را] از او بزدايد، و نیاز او را به مردم اندک سازد.

قضات نباید درگیر گرفتاری‌های زندگی باشند تا برایشان عذر و بهانه‌ای بماند و چنان که باید به کار خود پردازند و با همه وجود در خدمت داوری نباشند؛ و تأمین مالی قضات باید به اندازه و به گونه‌ای باشد که آنان کم‌ترین نیاز را به مردمان داشته باشند، زیرا در پیوند با نیازها، خواسته‌هایی نیز مطرح است، و قضات باید از این امور آزاد باشند.

جایگاه قضاوت در جامعه و در حکومت باید چنان جایگاهی باشد که هیچ‌کس بر آنان نفوذ نیابد، و کسی نتواند در ایشان چشمداشتی داشته باشد؛ و نیز ویژگیان حکومت و سران دارای قدرت و نفوذ بر قضات راهی نیابند تا احکام قضایی را به سمت و سوی منافع سیاسی یا مالی خود جهت دهند. بیان امام علی(ع) در این‌باره در عهدنامه مالک اشتر چنین است: «وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ يَذَلِكَ اغْتِيَالُ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.» (همان) و رتبت او را نزد خود چندان بالا بر که از نزدیکانت کسی درباره وی طمع نکند، و از گزند کسان [در وارد آوردن اتهامی علیه او] در نزد تو ایمن ماند.